



امام گفتند یک ساعت محضر آقای بروجردی را به حکومت انگلستان نمی‌دهم

عده‌ای خارجی به دیدار حاج آقا روح‌الله آمده بودند. آنها گفتند: اگر ایشان قبول کنند و به انگلستان بیایند، جمع کثیری از فلاسفه اروپا را به محضر ایشان می‌آوریم تا از فکر و علم ایشان استفاده بیشتری شود و در آنجا بیش از اینجا مفید واقع می‌شوند.

عده‌ای خارجی به دیدار حاج آقا روح‌الله آمده بودند. آنها گفتند: اگر ایشان قبول کنند و به انگلستان بیایند، جمع کثیری از فلاسفه اروپا را به محضر ایشان می‌آوریم تا از فکر و علم ایشان استفاده بیشتری شود و در آنجا بیش از اینجا مفید واقع می‌شوند.

به گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، آیت‌الله حاج شیخ عزیزالله خسروی زنجانی (متوفی 1374) از شاگردان آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی بود.

به مناسبت فرا رسیدن سالروز ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، خاطره‌ای از امام خمینی(ره) از زبان آیت‌الله خسروی زنجانی نقل می‌کنیم:

بنده درس فقه آقای خمینی را ندیده‌ام. آن موقع که ما در قم بودیم، ایشان درس حکمت می‌دادند، ابتدا محل درس ایشان یکی از حجره‌های فیضیه بود که ما حدود 10 تا 15 نفر بودیم شرکت می‌کردیم.

آقای خمینی نزد آقای بروجردی منزلت زیادی داشت. یک روز دو نفر از حکمای انگلستان به محضر آقای بروجردی آمده بودند و چند سؤال فلسفی مطرح کرده بودند، آقای بروجردی آنها را به آقای خمینی که آن زمان معروف به «حاج آقا روح‌الله» بود ارجاع داده بود. آقای خمینی هم در بیت آقای بروجردی در اتاق دیگری مشغول پاسخگویی به سؤالات آنها شدند.

اتفاقاً من هم رسیدم. آقای فاضل ففقاژی (پدر آیت‌الله فاضل لنکرانی) که عمده امور مهم آقای بروجردی به دست ایشان انجام می‌شد و با من خیلی رفیق بود و می‌دانست که من از شاگردان آقای خمینی هستم. تا مرا دید به ترکی فرمود: آقا شیخ عزیزالله! به این اتاق بیا.

مرا به آن جلسه برد. جلسه جالبی بود. مترجم سؤالات را برای آقا و پاسخ آقا را هم برای آنها ترجمه می‌کرد و آنها به نشانی قبول سرشان را تکان می‌دادند. پس از پایان بحث، یکی از آنها به مترجم گفت: ما این سؤالات را با فلاسفه مختلف در کشورهای اسلامی و غیراسلامی و حتی در تهران مطرح کردیم؛ ولی در هیچ‌جا این‌گونه که این آقا فرمودند قانع نشده بودیم. اگر ایشان قبول کنند و به انگلستان تشریف بیاورند، ما حاضریم جمع کثیری از فلاسفه اروپا را به محضر ایشان بیاوریم تا از فکر و علم ایشان استفاده بیشتری شود و ما می‌دانیم که در آنجا بیش از اینجا مفید واقع می‌شوند.

وقتی پیشنهاد آنان ترجمه شد. ما منتظر بودیم ببینیم آقای خمینی چه می‌فرماید. من که مدتی بود در درس ایشان شرکت می‌کردم و لذت بحث‌های ایشان را تازه احساس کرده بودم، در دل بسیار نگران شدم که مبادا ایشان با این پیشنهاد موافقت کند و من از محضر ایشان محروم شوم.

این خیالات از ذهن من می‌گذشت که دیدم آقای خمینی با حالتی خاص رو به مترجم فرمودند: به این آقایان بگو من یک ساعت محضر درس آقای بروجردی را به حکومت انگلستان نمی‌دهم!

در آن ایام آقای خمینی پس از تدریس خودشان هر روز در درس آقای بروجردی شرکت می‌کردند. * خمینی(ره) دست قدرت خدا بود

ما روزهای سختی را در این مملکت دیده‌ایم، هر حکومتی که می‌آمد اول کارش این بود که به اسلام لگد می‌زد. امروز الحمدلله اسلام عزیز است. کاری که آقای خمینی کرد هیچکس نمی‌توانست بکند، اگر همه ما روحانیون جمع می‌شدیم یک کدخدا را نمی‌توانستیم از ده بیرون کنیم، ولی آقای خمینی به تنهایی یک شاه قدرتمند را از مملکت بیرون کرد.

گر با همه‌ای چو بی‌منی بی‌همه‌ای / و بی‌همه‌ای چو با منی بی‌همه‌ای

خمینی(ره) دست قدرت خدا بود وگرنه چنین کاری از قدرت بشر خارج است که با دست خالی یک حکومت را سرنگون کند. این کار کار عادی نیست. پس چون کار کار خداست نمی‌شود با آن درافتاد. من می‌توانم ترسم نتوانیم شکر این نعمت را به جا آوریم. اگر شکر کنیم خدا بیشتر می‌دهد، اما اگر کفران نعمت کردیم از دستمان می‌گیرد. الشکر قید للموجود و صید للمفقود؛ شکر باعث می‌شود آنچه هست بماند و آنچه نیست بیاید.